

خشونت را فریاد می‌کنند. مثلاً، اغلب انقلاب‌های کمونیستی خشن است و در جریان آن صدها هزار نفر کشته می‌شوند. گرچه در انقلاب ایران نیز گاهی اتفاقات با خشونت همراه می‌شد، اما شعار انقلاب ما «شهادت» بود، نه «جنگ» و نه «تخریب». به همین دلیل هم آن قدر خونین نشد. مثل انقلاب الجزایر. ریشه‌های انقلاب ایران را باید در گذشته‌های دورتر جست‌وجو کرد. به طور مشخص، پس از کودتای ۲۸ مرداد که بسیاری پنهانی به عضویت گروه‌ها و دسته‌های مبارز در آمدند، جامعه ایران پتانسیل انقلاب را داشت، اما این انقلاب به آسانی نمی‌توانست تجلی پیدا کند. شاید سیاست آزادسازی کارتر و بحث حقوق بشر در ایران باعث شد که این دمل سر باز کند و خواست مردم آشکار شود. اما باید توجه داشت که اگر آن تراکم فشارها نبود، در لحظه آزادسازی هم اتفاق خاصی نمی‌افتاد. به عبارتی، لیبرالیزاسیون کارتر یک کاتالیزور بود. همین و بس. نباید نقش بیشتری برای آن قائل شویم. وقتی مبارزات و مخالفت‌ها از خفا به سطح جامعه آمد، شاه هرچه آزادی بیشتری می‌داد باعث التهاب بیشتری می‌شد. حتی نخست‌وزیر سابق، «هویدا» و تعدادی دیگر از عوامل خود را به زندان انداخت، اما دیگر کار از کار گذشته بود. پس هیچ راهی برای نجات نداشت. در واقع از درون و بیرون خلع سلاح شده بود. از درون خود را باخته بود و از بیرون مات شده بود.

قزارش‌گر: حسین احمدی

دین و پاسخ‌گویی به نیازهای زمان

سیدمحمدعلی داعی‌نژاد

کیهان، ش ۱۹۲۹۳، ۱۳۸۷/۱۱/۱۴

جوامع بشری در طول زمان همواره دچار تغییر و تحولات فراوانی می‌شوند که به دنبال آن نیازها و حوائج جدیدی را در طول قرون و اعصار به ارمغان می‌آورد. پیش فرض اول: دین ثابت است. معارف دینی از آن رو که محصول فهم بشر از دین و حقایق دینی است گاه دچار تغییر می‌شود، مانند تحولاتی که در آراء و انظار دانشمندان دینی رخ می‌دهد. بررسی ادیان الاهی نشان می‌دهد که دین یعنی مجموعه‌ای از معارف نظری و عملی است که از سوی خداوند توسط پیامبران به بشر ارزانی شده است. براساس این تعریف، دین از سه قسمت تشکیل شده است:

۱. جهان‌بینی و عقاید؛
۲. اخلاق؛
۳. احکام.

لازم است تغییر و ثبات را در هر یک از این سه قسمت بررسی کنیم:

۱. جهان‌بینی و عقاید: آنچه به شناخت جهان و عقاید دینی بر می‌گردد دارای هیچ تحول و تغییری نیست؛ زیرا خدای جهان آفرین که آگاهی مطلق دارد آنچه را در باب جهان و عقاید دینی هم‌چون توحید، نبوت و معاد خیر داده است صحت دارد. از این رو هستی‌شناسی دینی جزو قسمت‌هایی از دین است که دچار تحول و دگرگونی نمی‌شود.

۲. اخلاقیات: ارزش‌های اخلاقی به دو دسته تقسیم می‌شود. الف) اصول و قواعد کلی (اخلاقی؛ ب) فروع و جزئیات اخلاقی. بدون شک تغییر در فروع و جزئیات اخلاقی راه می‌یابد.

۳. احکام: احکام دین از آن رو که تابع مصالح و مفاسدند و پاره‌ای از مصالح و مقاصد نیز با تغییر شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی تغییر می‌کنند. احکام دین در چنین مواردی دچار تغییر و تحول می‌شوند. از این رو احکام به ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. احکام ثابت، ثابت‌اند به دلیلی که عوامل دخیل در پیدایش مصلحت یا مفاسد آنها ثابت دارند و احکام متغیر، متغیرند به دلیل این‌که عوامل دخیل در پیدایش مصالح یا مقاصد آنها متغیرند. پاره‌ای از اقسام گوناگون تغییر در احکام دین عبارتند از: الف) نسخ؛ ب) تبدیل موضوع؛ ج) تراحم. پیش‌فرض ۲: منابع دین (کتاب و سنت). در این پیش‌فرض دو نکته باید مورد تأمل قرار گیرد. نکته اول: منابع دین محدود به کتاب و سنت نیست؛ بلکه عقل نیز از منابع مسلم دین اسلام به شمار می‌رود و از این رو احکام قطعی عقلی در هر عصر و دورانی حجت و معتبر است، از سوی دیگر نیازهای اساسی و ثابت انسان بی‌شمار نیست؛ بلکه قابل احصاء است و در صورتی که شناساننده آنها کسی باشد که هم توانایی و آگاهی شناخت درست آنها را داشته باشد و هم از چگونگی پاسخ به آن نیازها و دفع آنها آگاه باشد می‌توان آن نیازها را در مجموعه‌ای مشخص اعلان و راه پاسخ‌شان را نیز ارائه دهد. در باب نیازهای متغیر نیز خداوند در اسلام مکانیسم‌هایی را تعبیه نموده است. اسلام همان‌گونه که دارای ابعاد ثابت است، دارای ابعاد متغیری نیز می‌باشد که آن را جهت پاسخ‌گویی به نیازهای به‌متغیر زمان کار آمد می‌کند و بدین ترتیب آن را دینی جامع و جاودانه می‌سازد و دارای ویژگی‌های دیگر است.

الف) قوانین اسلام هماهنگ با فطرت: اولاً نیازهای انسان دو دسته‌اند: ۱. نیازهای اصلی و اساسی که ثابت‌اند و از لوازم ساختمان وجودی انسان است. ۲. نیازهای متغیر و ثانوی که به عنوان وسیله و ابزار برای تحقق نیازهای اساسی رخ می‌دهند. ثانیاً تمامی نیازهای متغیر و جزئی انسان با نیازهای بنیادی و ثابت او ارتباط دارند. ثالثاً نیازهای ثابت و متغیر راه رسیدن به کمال واحد است و فعلیت یافتن استعدادهای انسان مایه کامل شدن آدمی است. بنابراین محور تمامی نیازهای انسان را نیازهای ثابت او تشکیل می‌دهد که آنها نیز با یکدیگر مرتبط‌اند، حال اگر دینی بر مبنای نیازهای اساسی انسان که ثابت و مستمرند شکل بگیرد، می‌توان ادعا نمود که چنین دینی می‌تواند به بخش اعظمی از نیازهای انسان پاسخ دهد.

ب) اسلام تنظیم‌کننده حیات انسان: پرداختن به ظواهر و درگیر شدن با شکل و ظاهر زندگی باعث خواهد شد چنین قوانینی با دگرگونی در این ظواهر و اشکال دچار تغییر گردند و از این رو تعالیم اسلام متوجه صورت و ظاهر زندگی نیست، بلکه به عمق اهداف خود که به فعلیت رساندن استعدادهای آدمی و درجه کمال اوست پرداخته است.

ج) قضایای حقیقیه مبنای قوانین اسلامی: قضایا در یک تقسیم‌بندی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. قضایای خارجی که قضایایی است که در عین حال کلی است مجموعه‌ای از افراد محدود را در نظر می‌گیرد، یعنی موضع قضیه مجموع افراد خاصی است. ۲. قضایای حقیقیه که قضایایی است که موضوع یک عنوان کلی است نه افراد به خصوص و از این رو شامل گذشته و حال و آینده می‌شود. قوانین اسلام از آن رو که به شکل قضایای حقیقیه وضع شده است یعنی طبیعت اشیاء در نظر گرفته شده است، دارای استمرار و کلیت است و حقیقی بودن قضایا و قوانین اسلامی رمز دیگر گستردگی پاسخ‌گویی اسلام به نیازهای انسان‌ها می‌باشد.

د) احکام ثانویه در کنار احکام اولیه: یک نوع از تغییرات آن است که در شرایط خاص اجزای احکام اولیه امکان پذیر نیست یا اجزای آن دارای مفاسدی است که با هدف دین ناسازگار است. احکام اسلامی در یک دسته‌بندی به دو دسته احکام اولیه و ثانویه تقسیم می‌شوند. ۱. احکام اولیه عبارتند از احکامی که برای موضوعاتی وضع شده‌اند مانند وجوب نماز، روزه... احکام ثانویه احکامی هستند که ناظر به احکام اولیه هستند و کارشان کنترل احکام اولیه است. این قواعد کنترل‌کننده، قاعده حرج، قاعده ضرر و یک سلسله قواعد دیگر است که قوانین را کنترل می‌کند و لذا در موارد مختلف قوانین را تغییر می‌دهند. بدین ترتیب تعبیر احکام ثانویه در کنار احکام اولیه در اسلام یکی دیگر از اثرهای جاودانگی و جامعیت اسلام و پاسخ‌گویی به نیازها و شرایط تازه و متغیر است.

ه) اجتهاد موتور محرکه اسلام: یکی از معجزات اسلام، خاصیت اجتهاد است. اعتبار عقل در اسلام و وجود احکام ثانویه در کنار احکام اولیه و ابتناء احکام اسلامی بر مصالح و مفاسد واقعی و توجه اسلام به کمال و سعادت انسان و عدم توجه به ظواهر زندگی و لوازم و توجه به شرایط زندگی در هر عصر از نظر اسلام باعث گردیده است تا منصب اجتهاد برای پویایی احکام اسلام ضروری گردد، بدین ترتیب اجتهاد یکی از رمزهای مهم جاودانگی جامعیت و پاسخ‌گویی اسلام به نیازهای متنوع و متغیر بشر است.

و) اختیارات حاکم اسلامی در کنار اجتهاد فقیه: یکی از عواملی که موجبات انطباق اسلام با نیازمندی‌های زمان را فراهم می‌آورد، اختیارات وسیعی است که اسلام به حاکم شرع و ولی فقیه که جانشین معصوم است داده است. اختیارات ولی مسلمین در عرضه حرج و ضرر و عسر نیست، بلکه حتی برای توسعه و ترقی جامعه اسلامی می‌تواند یک سلسله احکام را وضع نماید. این ویژگی اسلام موجب می‌شود تا اسلام بتواند همراه با اقتضائات زمان و تغییرات زندگی پاسخ‌گو باشد.